

# تحلیل کنش‌گفتار ترغیب در خطبه قاصعه<sup>۱</sup>

مرضیه محمص<sup>۲</sup>

زهره کوچک یزدی<sup>۳</sup>

## چکیده

تحلیل متن‌شناسانه نهج البلاغه، یکی از روش‌های شناخت لایه‌های نهفته معنایی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می‌آید و می‌تواند پرده از چگونگی ارتباط میان زبان و بافت اجتماعی بردارد. در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، سازوکارهای تولید معنا در کنش‌گفتارهای ترغیبی امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه بررسی شده است. در این راستا با استفاده از نظریه سرل، کنش‌گفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به بافت موقعیتی بازخوانی شده است. یافته‌ها، گویای جهت‌گیری‌های سه‌گانه ترغیبی در خطبه قاصعه است و به شاخص‌سازی یکی از ابعاد ارزشمند آموزه‌های نهج البلاغه می‌انجامد. در کنش‌گفتارهای خطبه قاصعه، ترغیب به فروتنی، عبرت‌آموزی و یاری‌رسانی امام دوران، شاخص شده است. در واکاوی گزاره‌های خطبه قاصعه با رویکرد نظریه کنش‌گفتاری، فرآیند فهم و تفسیر صحیح گزاره‌ها تسهیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه قاصعه، نظریه کنش‌گفتار، تکبر.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۸

۲. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. [m.mohases@sbu.ac.ir](mailto:m.mohases@sbu.ac.ir)

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن پژوهشکده اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. [zohreh.yazdi70@gmail.com](mailto:zohreh.yazdi70@gmail.com)

## مقدمه

محیط اجتماعی و ادبیات گفتاری و نوشتاری، رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند. بسیاری از متون، بازتاب محیط اجتماعی خویش هستند. کاربرد شناسی به عنوان رویکردی زبان‌شناختی به بررسی چگونگی پیوند متون با محیط اجتماعی می‌پردازد؛ در این راستا نظریه کنش گفتاری سرل، یکی از پرکاربردترین نظریات کاربرد شناسی به شمار می‌آید. الگوی کنش گفتاری، بستری مناسب برای دریافت موقعیت‌ها و کنش‌های مطرح در خطبه‌های نهج‌البلاغه است. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و در چهارچوب نظریه کارگفت‌های جان سرل<sup>۱</sup>، به بررسی خطبه قاصعه بپردازد. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- کنش‌گفتارها در گفتمان خطبه قاصعه چگونه مطرح شده است؟

- به کارگیری کنش‌گفتارها در گفتمان خطبه قاصعه چه دلالت‌هایی دارد؟

تحولات سیاسی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام، منشاء دگرگونی‌های بزرگی در نظام اجتماعی مسلمانان شد و انحراف‌های بسیاری پدید آورد. روابط ناسالم بر جامعه حاکم شد، نظام طبقاتی، شکل گرفت و برتری جویی‌های جاهلانه و گروه‌گرایی متعصبانه ترویج یافت. شیخ عبدالله علایلی، تاریخ‌نگار اهل سنت در این باره می‌نویسد:

آنان به همان سنت بدوی حکومت می‌کردند و روح حاکم بر حکومت تا روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام همچنان روحیه نظام قبیلگی بود. نظام کشوری ملی و صحیح وجود نداشت که مردم در اطراف آن گرد آمده، احساس کنند، دولتی بر آنان حکم می‌راند، بلکه به همان سنت بدوی-صحرائنشینی خود باقی مانده، جز به قبیله خویش، گرایش نداشتند (علایلی، ۱۳۷۱، ص ۴۵).

در این فضای اجتماعی، مبسوط‌ترین خطبه نهج‌البلاغه با نام «قاصعه» از جانب پیشوای سخنوران، امیرالمؤمنین علیه السلام، ایراد شده است. خصوصیت برانگیزانندگی این خطبه، شارحان نهج‌البلاغه را مبهوت کرده است. در خطبه قاصعه، جملات آتشین امیرالمؤمنین علیه السلام درباره

1. John Searls

لزوم مبارزه با مطلق‌سازی‌های پوچ، زبانه می‌کشد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۴۰). تاکنون پژوهش‌هایی درباره کاربرد نظریه کنش‌گفتار در نهج‌البلاغه انجام شده است، از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج‌البلاغه بر اساس طبقه‌بندی سرل از کنش‌گفتاری»، نوشته‌ی سیده مریم فضائلی و محمد نگارش که در این مقاله به فراوانی کنش‌گفتارهای اظهاری و ترغیبی اشاره شده و هدف از آن را تحریک سپاهیان برای بازپس‌گیری آب از لشکر معاویه بیان کرده است.

- «مقایسه و تحلیل متن شناسانه عهدنامه مالک اشتر و خطبه غراء بر اساس نظریه کنش‌گفتار»، نوشته‌ی عاطفه خدایی ليقوان و زینب عرب نژاد.

- «تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشیه بر اساس نظریه کنش‌گفتاری سرل»، نوشته‌ی علی نجفی ایوکی، امیرحسین رسول‌نیا و علیرضا کاوه نوش‌آبادی. نویسندگان، کنش‌گفتارهای این خطبه را اغلب اظهاری، بیان کرده‌اند؛ بدین توضیح که امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال شرح ماجرای سقیفه بوده و بر این امر اصرار دارند که حکومت، حق ایشان بوده است.

- «بررسی کنش‌های گفتار در خطبه یکصد و یازدهم نهج‌البلاغه»، نوشته‌ی بهزاد قنسولی. وی با بررسی ۹۴ جمله به کار رفته در خطبه، دریافته که بیشتر کنش‌ها توصیفی بوده و امیرالمؤمنین علیه السلام جهت نشان دادن تصویری واقعی از دنیا، اهتمام ورزیده‌اند.

تاکنون بررسی‌های ادبی و زبان‌شناختی بر روی مضامین خطبه قاصعه، بسیار اندک بوده است. تنها یک پژوهش به نام «نقد و بررسی خطبه قاصعه نهج‌البلاغه در پرتو نظریه منطق گفتگویی باختین» از الهه ستاری و حسن مجیدی نگاشته شده است که در آن به روش توصیفی - تحلیلی و آماری، پاره‌گفتارهای خطبه بررسی شده و تحت عناوین مختلف امری، پرسشی، ندایی و تنبیهی طبقه‌بندی شده است. نتیجه حاصل از این مقاله این است که به دلیل وجود شاخصه‌های منطق گفتگویی همچون امر، ندا، پرسش و ...، این خطبه صبغه‌ای اجتماعی و جمهوری‌خواه دارد و متن از حالت تک‌بعدی و یک‌جانبه‌نگری، دور است، اما در مقاله حاضر، پس از تحقیق و بررسی پاره‌گفتارها، این‌گونه یافت شد که بیشتر پاره‌گفتارهای

به ظاهر امری یا پرسشی یا اظهاری، حالت ترغیبی دارد؛ بنابراین نتیجه پژوهش در مقاله حاضر کاملاً متفاوت از مقاله مذکور است و مقصود از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه را هشدار به کوفیان که به جاهلیت بازگشته بودند و کبر و تفاخر در ایشان ریشه دوانده بود، معرفی می‌کند.

### ۱. صورت‌بندی نظریه کنش‌گفتاری<sup>۱</sup>

از دیدگاه زبان‌شناسان، گفته‌ها، وقایع زبانی یا کنش‌های زبانی هستند که برای نتایج خاص یا اثرهای خاص در نظر گرفته شده‌اند؛ از این منظر برای دریافت دقیق معنای یک جمله و متن به غیر از معناهای ظاهری و درج شده در فرهنگ لغت، عواملی همچون، موقعیت‌های اجتماعی، زمان و مکان و اشتراکات فرهنگی نقش زیادی دارند که به این عوامل بافت گفته می‌شود (کوک، ۱۳۸۸، ص ۵۷). بدین ترتیب برای فهم متون، تحلیل‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخی ضروری است و مرز تفکیک نحو، معناشناسی و کاربردشناسی به عنوان زیرمجموعه‌های زبان‌شناسی در گرو بافت است. در واقع نحو به مطالعه و بررسی جمله‌ها می‌پردازد، معناشناسی گزاره‌ها را مطالعه می‌کند و کاربردشناسی کنش‌های بیانی و بافت پیرامونی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و کاربردشناسان به دنبال آن هستند که نمود بیرونی زبان در موقعیت پیرامونی تبیین شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۶۲). کاربردشناسی بیش از آن‌که به نوع ارتباط نحوی بین واژگان بپردازد، ویژگی‌های متکلم و مخاطب و شرایط گفتگو و بافت حاکم بر مخاطب را بررسی می‌کند. کاربردشناسی زبان از رهگذر تجزیه و تحلیل داده‌های زبانی، نقش برجسته‌ای در فهم و انتقال معنای ژرف آیات قرآنی ایفا می‌کند و سطوح نوینی از مفاهیم و آموزه‌های قرآنی را فراروی مخاطبان قرار می‌دهد. در کاربردشناسی زبان، معنای گزاره‌ها در بافتی که تولید شده مورد کاوش قرار می‌گیرد و در تحلیل متن بسیار موثر است.

نظریه کنش‌های گفتاری، یکی از نظریات مطرح در حوزه کاربردشناسی زبان است. نگاه به متون دینی به عنوان کنش، سبب می‌شود تا ماهیت این متون با توجه به بسترهای تربیتی،

1. Speech act theory

اجتماعی، تاریخی و ادبی آن متن به شکل نظام‌مندی تفسیر شود (بوتا، ۱۹۹۱، ص ۳۰۰). از نظر سرل، زبان به مثابه‌ی پدیده‌ای اجتماعی، دربردارنده کارگفت‌هایی است که مطابق وضع روانی گوینده در تطبیق با جهان خارج، تولید می‌شود (سرل، ۱۹۶۹، ص ۹۰). شاگرد شهیر یکی از پیشگامان فلسفه زبان «آستین»، به بررسی نقش گفتار در ارتباط با رفتار گوینده و شنونده پرداخته و کنش‌های گفتاری را به ۵ دسته تقسیم کرده است:

- کنش اظهاری<sup>۱</sup>: کاربر زبان با استفاده از واژه‌هایی با درونمایه‌ی شرح، نفی، نقد، اعتراض، گزارش‌دهی و دلیل‌آوری، باورهای خود را درباره درستی امور بیان می‌کند، بر موضوعی تأکید می‌کند و یا به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

- کنش ترغیبی<sup>۲</sup>: کاربر زبان با استفاده از واژه‌هایی با درونمایه‌ی دستور، درخواست، پیشنهاد و اطمینان‌دهی، مخاطب را به انجام یا ترک رفتاری تشویق می‌کند.

- کنش عاطفی<sup>۳</sup>: کاربر زبان با استفاده از واژه‌ها، احساس مثبت یا منفی خود نسبت به رخدادها را ابراز می‌کند.

- کنش تعهدی<sup>۴</sup>: کاربر زبان با استفاده از واژه‌هایی با درونمایه سوگند خوردن و موافقت کردن، تعهد خویش نسبت به انجام عملی در آینده را بیان می‌کند.

- کنش اعلامی<sup>۵</sup>: کاربر زبان با استفاده از واژگانی با درونمایه‌ی منصوب کردن، اخراج کردن، باطل کردن و نامگذاری، رویدادی جدید را اعلام می‌کند (سرل، ۱۹۷۹، ص ۴۰-۵۶).

الگوی کنش‌های گفتاری در زبان‌شناسی معاصر هرچند در ظاهر با مباحث بلاغت سنتی همچون حال و مقام، کاربردهای ثانوی کلام، تقدیم و تاخیر اجزاء کلام، قرابت‌هایی دارد، اما می‌توان اذعان داشت دسته‌بندی ارائه شده در این الگو، جامعیت قابل قبولی در تحلیل کنش‌ها بر اساس سیاق و بافت ارائه داده است.

1. representative act
2. directive act
3. expressive act
4. commissive act
5. declaration

## ۲. خطبه قاصعه

خطبه قاصعه در اواخر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، در جامعه کوفه ایراد شده است. کمال الدین میثم بحرانی در ابتدای شرح خطبه قاصعه می نویسد:

اهل کوفه به فتنه و فساد گرویده بودند و اگر مردی از منزلگاه قبیله اش بیرون می آمد و از کنار قبایل دیگر می گذشت، با پست ترین دشنام ها مواجه می شد، در نتیجه قبیله اش را به یاری فرا می خواند و با صدای بلند قبیله خود را صدا می زد: «ای نخع!» یا «ای کنده!» که البته مقصودش از آن ندا، فتنه گری و برانگیختن شر بود. آن گاه جوانان قبیله که از آن جا می گذشتند، گرد او جمع می شدند و صدا می زدند: «ای تمیم!» «ای ربیع!» و او را می زدند و او نیز به سوی قبیله خود می رفت و از ایشان فریاد خواهی می کرد و بدین ترتیب شمشیرها در میانشان برکشیده می شد و فتنه ها برانگیخته می گشت. فتنه هایی که نه بر پایه حقیقت بود و نه علتی جز دست اندازی جوانان به یکدیگر داشت. این فتنه ها بالا می گرفت و عده ای بی دلیل کشته می شدند... چون این عمل بارها تکرار شد، امیرالمؤمنین علیه السلام به میان مردم آمد و این خطبه را ایراد فرمود (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۰۱). درباره نام گذاری این خطبه به قاصعه، صاحبان شروح چند وجه را در نظر گرفته اند. ابن ابی الحدید معتزلی، شارح بزرگ نهج البلاغه می نویسد:

می شود گفت از این جهت این خطبه را قاصعه نامیدند که «قصعت الناقه بجزتها»؛ بدین معنا که شتر نشخوار خود را به شکمش برگرداند یا آن را از شکمش به دهانش برگرداند. پس از آن جایی که مواعظ و پندها در این خطبه مکرر تکرار می شود، سید رضی آن را به شتری تشبیه کرده که نشخوار خود را پیاپی می جود یا از این جهت که گویی این خطبه کشنده ابلیس و پیروان سرکش اوست، جایز است قاصعه نامیده شود. از آن رو در سخن عرب آمده: «قصعت القملة اذا هسمتها و قتلتها»؛ شپش را خرد کرد و کشت. جایز است که این خطبه قاصعه نامیده شود؛ چراکه شنونده ای که آن را می شنود، عبرت گرفته، خودستایی و

خودبینی‌اش از بین می‌رود. این نامگذاری نیز به اعتبار این سخن عرب است که می‌گوید: «قصع الماء عطشه»؛ یعنی آب، تشنگی او را از بین برد و عطش او را تسکین بخشید (ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ج ۱۳، ص ۱۰۱).

سید علی اکبر قرشی، یکی از پژوهشگران معاصر در نهج البلاغه نیز نظر اخیر را پذیرفته و در این باره می‌نویسد: «شاید انتخاب لفظ قاصعه برای این خطبه از این جهت باشد که این خطبه تکبر متکبران را زایل می‌کند، زیرا «قصع الماء عطشه»؛ یعنی آب تشنگی او را از بین برد» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۶۱).

ابن میثم بحرانی یکی از برجسته‌ترین شارحان نهج البلاغه نیز در ابتدای شرح خطبه قاصعه به نقل از بعضی شارحان در بیان سبب نامگذاری این خطبه می‌نویسد:

یکی از وجوه نامگذاری این خطبه که نزدیک‌ترین وجه نامگذاری آن است، این است که امیرالمؤمنین علیه السلام بر شتری در حال نشخوار سوار بوده است، در نتیجه به آن خطبه قاصعه گفته‌اند. «خطبه الناقة القاصعه» سپس به خاطر کثرت استعمال آن، کلمه قاصعه یکی از صفات خود خطبه گشته و یا به این دلیل به این صفت معروف شد که نوشتن این خطبه در هنگام نشخوار کردن آن مادینه شتر بوده و عرب هرچیز (ملازم) را به نام لازم نام‌گذاری می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴). صاحب‌الذریعه نیز در بیان علت نامگذاری خطبه به این نام، وجه اول از نقل قول‌های ابن میثم بحرانی را مدنظر قرار می‌دهد و آن را می‌پذیرد (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲).

### ۳. نگاهی به بافت موقعیتی خطبه

در تحلیل‌های کنش‌گفتاری به عوامل برون‌زبانی یا بافت موقعیتی توجه می‌شود؛ به عبارت دیگر در این‌گونه تحلیل‌ها، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا در پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل برون‌زبانی، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی، موقعیتی) بررسی می‌شود. بنیان‌گذاران نظریه کنش‌گفتاری، همه اظهارات زبانی را از مقوله فعل می‌دانند؛ بدین معنا که ارتباط زبانی

هنگامی تحقق می‌یابد که گوینده کنش‌گفتاری انجام دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۹). بنابراین نقش جملات در عمل و فعلی است که از آن‌ها ناشی می‌شود. منظور اصلی زبان، کار و عمل است و از رهگذر تاثیر بافت موقعیتی، بررسی گفتمان مبرهن می‌شود.

در وجه تسمیه این خطبه به نام «قاصعه» چند وجه ذکر شده است:

- حضرت هنگام ایراد این سخنان بر ناقه‌ای در حال نشخوار کردن، سوار بود.  
- چون نصایح و امر و نهی‌ها در این خطبه پشت سر هم و منظم به کار رفته، شباهت دارد به حالتی که شتر مرتب غذایی که خورده، نشخوار می‌کند.

- در این خطبه، شیطان متکبر و هرستمکاری، درهم کوبیده شده است.

- این خطبه، سخنان غرورآمیز و متکبران را فرو می‌نشانند و از این بابت مانند آب است که تشنگی و عطش را فرو می‌نشانند، چنان‌که عرب می‌گوید: قصح الماء عطشه آب، تشنگی او را از بین می‌برد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۳۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، وجه تسمیه آخر، دارای پیوند وثیقی با موضوع نفوذ اجتماعی است.

تاریخ ایراد خطبه قاصعه به طور دقیق مشخص نیست؛ زیرا در هیچ یک از منابع معتبر به تاریخ دقیق آن اشاره نشده است. سید رضی نیز بدان نپرداخته است. دکتر سید محمد مهدی جعفری در این باره می‌نویسد:

سید بزرگوار شریف رضی، سخنان امام را تنها با توجه به فصاحت و بلاغت آن تنظیم کرده و برگزیده‌ای از آن را به شکل خطبه، نامه و حکم در نهج البلاغه جای داده و چون این سخنان به طور پراکنده در کتب مختلف و یا در سینه‌های رجال قرار داشته است، طبیعتاً از عهده تعیین تاریخ دقیق ایراد هر خطبه، نامه یا کلمات قصار بر نمی‌آمده است؛ هرچند تا آن جا که توانسته مناسب و تاریخ هریک را تعیین کرده است (جعفری، ۱۳۵۶، ص ۱۷۱).

با این وجود با عنایت به اشاره امام به جنگ با گروه قاسطین و مارقین و ناکثین، می‌توان تاریخ ایراد این خطبه را حوالی سال‌های ۳۹ یا ۴۰ هجری دانست.

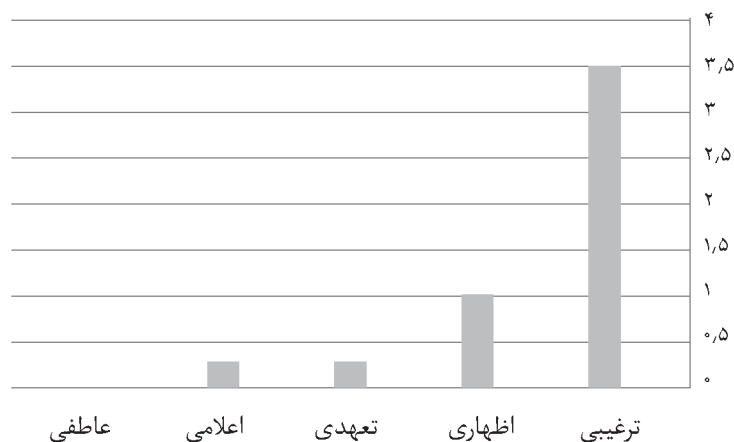


#### ۴. مدارک و اسناد خطبه

کلینی (۳۲۰ق) در کتاب فروع کافی، کتاب الحج، باب ۱۳۲، فرازی از خطبه قاصعه را آورده است که با عبارت: «ولو اراد الله سبحانه لانبيائه حين بعثهم...» آغاز و تا «اسبابا ذللا لعفوه» ادامه دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۱-۲۰۳). شیخ صدوق متوفی (۳۸۱ق) در کتاب من لایحضره الفقیه نیز قطعه‌های کوچکی از این خطبه را آورده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۲). ماوردی متوفی (۴۵۰ق) در کتاب اعلام النبوه، آن بخش از خطبه را که به فراخواندن درخت توسط پیامبر ﷺ اشاره کرده، از زبان ناقلان روایت می‌کند (ماوردی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۷). زمخشری جارالله متوفی (۵۳۸ق) در کتاب ربیع الابرار، فرازی از خطبه قاصعه را که با «فافتخر علی ادم بخلقه...» شروع می‌شود ذیل موضوع «حمی حرمه علی العالمین» آورده است (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳). صاحب کتاب ارزشمند مصادر نهج البلاغه و اسانیده نیز از سید بن طاووس متوفی (۶۶۴ق) نقل می‌کند که وی در صفحه ۱۹۶ کتاب خود به نام الیقین درباره منبع خطبه قاصعه چنین گفته است: من این خطبه را پیوسته با خبرهایی از فضائل اهل بیت علیهم السلام، تألیف پیشینیان در کتابی که تاریخ نگارش آن به سال ۲۸۰ ه.ق بود دیده‌ام و سید رضی نیز آن را بدون سند نقل کرده است (حسینی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۸).

#### ۵. نمودار کنش‌گفتارهای خطبه قاصعه

نمودار کنش‌گفتارهای خطبه قاصعه به شکل زیر است:



پس از بررسی کنش‌ها در خطبه قاصعه، مشخص شد که بیش‌ترین نوع کنش، ترغیبی است و استفاده ازکنش‌های اظهاری، تعهدی، عاطفی به ندرت انجام گرفته و آن هم در جهت تقویت ترغیب‌ها بوده است.

## ۶. راهبردهای کنش گفتار ترغیبی

در تحلیل گفتمان خطبه قاصعه، فراوانی کنش‌گفتارهای ترغیبی، مخاطب را به دریافت ناگفته‌ها و معانی ناپیدا و زیرین گفتار فرامی‌خواند. هدف کنش‌گفتار ترغیب، برانگیختن مخاطب برای انجام دادن تکلیفی است. گوینده سعی می‌کند که اموری انجام شود و جهان را با محتوای گزاره‌ای که عمل آینده شنونده را در بردارد، تطبیق دهد. نمونه بارز کنش ترغیبی در پرسش‌ها و درخواست‌ها دیده می‌شود و با عباراتی که حاکی از اخطار دادن، اصرار کردن، القا کردن، بازخواست کردن، اندرز دادن و توصیه کردن، افاده می‌شود. مهم‌ترین راهبردهای ترغیبی اتخاذ شده در این خطبه به شرح ذیل است:

### ۱.۶. ترغیب به فروتنی

تاکنون خطبه قاصعه فقط از این منظر نگریسته شده که خطبه‌ای در نکوهش فخرفروشی، تکبر، استکبار و پیامدهای شوم آن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۷۳). راغب اصفهانی کبر را حالتی ناشی از عجب و احساس خودبرتری می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۷). دیگر لغت دانان کبر و استکبار را اظهار بزرگی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۲) و نپذیرفتن حق از روی عناد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶) تعریف کرده‌اند. مفسران استکبار را اصرار بر عدم پذیرش دعوت الهی و تکیه انسان بر این‌که خود را برتر از دیگران می‌داند، تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۰؛ شبر، ۱۳۸۴، ۲۷۵ص). از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام، تفاخرها و برتری جویی‌ها، زمینه‌ساز کشمکش‌ها در جوامع بشری بوده است. البته این موضوع مخصوص خطبه قاصعه نیست و این خلق نکوهیده در فرازهای بسیاری از نهج البلاغه به عنوان آفتی که سبب انحراف در اخلاق انسانی و نظام سیاسی اسلام شده، مورد مذمت قرار گرفته است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۴۴).

امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاح جامعه را منوط به اصلاح وضعیت اخلاقی افراد جامعه می‌داند و به طبع، رسالت یک مصلح را در معماری ملکات و عادات انسان‌ها جستجو می‌کند (بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ص ۳۵۹). ایشان به آیات قرآنی پیرامون تاریخ آفرینش نخستین انسان و در بوت‌ی آزمایش قرار گرفتن فرشتگان مقرب با هدف آشکارسازی درونیات آنان، استناد می‌کند و خود برتری را سرچشمه بسیاری از نابسامانی‌ها و ستمگری‌ها در طول تاریخ آفرینش معرفی می‌کند. ایشان در این باره می‌فرماید

«فَأَفْتَحَرَ عَلَى آدَمَ مَخْلُقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَارَعَ اللَّهُ رِدَاءَ الْجُبْرِيَّةِ وَ أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ أَلَا أَيْرُونَ [تَرُونَ] كَيْفَ صَغَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا»؛ شیطان بر آدم علیه السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سرسلسله متکبران است که اساس عصبیت را بنا نهاد و بر لباس کبریاپی و عظمت با خدا درافتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خودبزرگ‌بینی، او را کوچک ساخت و به جهت بلندپروازی او را پست و خوار گردانید. پس او را در دنیا طرد شده و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود.

در این فرازها سبب اصلی مخالفت آشکار ابلیس با فرمان خداوند، محاسبه‌ای نادرست و خودبرتری‌ناه بوده است که به موجب آن، نخستین ظهور ردیلت اخلاقی غرور مشاهده شد. از این رهگذر، امیرالمؤمنین علیه السلام مخاطبان را از سرنوشت هلاکت بار ابلیس متکبر، برحذر می‌دارد. در فرازی دیگر، ایشان تکبر را در زمره گناهانی برشمرده‌اند که سبب نابودی اعمال نیک گذشته می‌شود و متذکر می‌شوند که این سنت الهی، تمامی اقوام نافرمان را شامل می‌شود و هشدار می‌دهند که راه ابلیس را نپوید تا به سرنوشت او گرفتار نشوید و می‌فرمایند:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَتْ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَخْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ كَانَ

فَدَّ عَبَدَ اللَّهِ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدِ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ يَمِثُلُ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا يَأْمُرُ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ فِي إِبَاحَةِ حَمِي حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛  
 از آن چه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می باشد از سال های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند، نه، هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام با هدف آماده سازی مخاطب برای پذیرش ناپسندی خود بزرگ بینی از استعاره هایی ادیبانه استفاده می کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حَمِي وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِحِلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ»؛  
 ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن دورا برای خود انتخاب و از دیگر پدیده ها بازداشت. آن دورا مرز میان خود و دیگران قرارداد و آن دورا برای بزرگی و عظمت خویش برگزید و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹)

مطابق این تعبیر، عظمت و جلالت شأن حقیقی، همچون لباسی، ذات اقدس الهی را فراگرفته و نه تنها برازنده غیر خداوند نیست، بلکه دیگران حق ورود بدین محدوده را ندارند؛ لذا چنان چه بنده ای در ستیز با خداوند، ادعای عظمت و بزرگی کند از رحمت خدا دور می شود (خویی، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۲۶۸-۲۷۰). هشدار ایشان نسبت به عدم تبعیت از خصلت های شیطانی با

تصویری تاثیرگذار همراه است. ایشان می فرماید:

«فَاخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعْدِيَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحَيْلِهِ وَرَجْلِهِ فَلَعْمَرِي لَقَدْ فَوْقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَعْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزِعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالَ «رَبِّ بِمَا أَعُوَيْتَنِي لِأَرِيَنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لِأَعُوِيَهُمْ أَجْمَعِينَ» قَدْفَا بَعِيبٍ بَعِيدٍ وَرَجْمًا بَطْنٍ غَيْرِ مُصِيبٍ صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَإِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَفُرْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ»؛ ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد. به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشم هایشان جلوه می دهی و همه را گمراه خواهی کرد. اما تیری در تاریکی ها و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی و برادران تعصب و خودخواهی و سواران مرکب جهالت و خودپرستی او را تصدیق کردند (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام مخاطبان را نسبت به محاصره لشکریان سواره و پیاده ابلیس برحذر می دارد و به جان شریف خویش سوگند یاد می کند که تیر اغوا و وسوسه از کمان ابلیس متکبر از مکان نزدیکی به سوی شما روانه شده و قاطعانه بر گمراه سازی انسان مصمم است (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۴). ایشان با به کارگیری تعابیر زیبای ادبی به تصویرسازی از رهروان راه باطل می پردازد و عمق عداوت شیطان را ترسیم می فرماید:

«حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَائِحَةُ مِنْكُمْ وَاسْتَحْكَمَتِ الظَّمْأَعِيَةَ مِنْهُ فِيكُمْ فَتَجَمَّتِ الْحَالُ مِنَ السَّرِّ الْحَقِيْقِي إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ اسْتَفْهَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ فَاقْحَمُوكُمْ وَجَاتِ الدُّلَّ وَاحْلُوكُمْ وَرَطَاتِ الْقَتْلِ وَأَوْطَأُوكُمْ إِتْحَانَ الْجِرَاحَةِ طَغْنًا فِي عُيُونِكُمْ وَحَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ وَدَقًّا لِسِنَاخِرِكُمْ وَقَصْدًا لِمَقَاتِلِكُمْ وَسَوْقًا بِحَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ فَأَصْبَحَ أَغْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَزْبًا وَأَوْرَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ

أَصْبَحْتُمْ هُمْ مُنَاصِبِينَ وَعَلَيْهِمْ مُتَالِبِينَ؛ افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند و طمع ورزی او را در شما کارگر افتاد و این حقیقت بر همه آشکار گردید و حکومت شیطان بر شما استوار شد و بال لشکر خویش به شما یورش برد و شما را به ذلت سقوط کشانید و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند و شما را با فروکردن نیزه در چشم‌ها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پامال کرد تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیا گردید. پس شیطان بزرگ‌ترین مانع برای دین داری و زیانبارترین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست. شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بسته‌اید خطرناک‌تر است. پس به حیات من سوگند که هر آینه به درستی که ابلیس فوق تیر و عید در زه کمان نهاده از برای شما و کمان پرکش کرده از برای شما به کشیدن سخت و انداخته است.

در این تصویر، ضربات مهلک شیطان موجب کوری، بریده شدن گلو و به خاک مالیده شدن بینی انسان شده و از مخاطبان خواسته می‌شود در مواجهه با فریب‌های اغواگرانه شیطان در جهت سوق دهی آنان به خود برترینی، اندیشه کنند (خویی، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ۲۸۹). امیرالمؤمنین علیه السلام با گزاره‌هایی ترغیبی، لزوم به‌کارگیری تمام امکانات و ترفندها در جهت تنگ کردن عرصه بر انسان توسط شیطان را متذکر می‌شود و می‌فرماید:

«فَاجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَلَهُ حَدُّكُمْ فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَىٰ أَصْلِكُمْ وَوَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَدَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ وَأَجْلَبَ بِحِيلِهِ عَلَيْكُمْ وَقَصَدَ بِرَجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَتَتَبِعُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَيَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ لَا تَمْتَنِعُونَ بِحِيلَةٍ وَلَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ فِي حَوْمَةٍ ذُلٍّ وَحَلَقَةٍ ضَيْقٍ وَعَرْصَةٍ مَوْتٍ وَجَوْلَةٍ بَلَاءٍ»؛ مردم آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کارگیری و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد و بال لشکر پیاده راه شما را بست که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند و دست و پای شما را قطع می‌کنند، نه

می‌توانید با حيله و نقشه آن‌ها را بپراکنید و نه با سوگندها قادرید از سر راهتان دور کنید؛ زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور و جولانگاه بلا و سختی‌هاست (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲).

ایشان با عباراتی بسیار بلیغ و تصویرپردازانه، شیوه مقابله با خطرات شیطان را تبیین می‌کند و در جهت ترغیب مخاطبان به فروتنی و اجتناب از خودبزرگی بینی، آن را در قالب چنین تصویر بدیعی به نمایش می‌گذارد:

«فَأَظْفِقُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَأَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّدَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَالْقَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَخَلَعَ التَّكْبُرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَاتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِنْ لَيْسَ وَجُودِهِ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُوداً وَأَعْوَاناً وَرَجَلاً وَفُرْسَاناً»؛ پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها و کشش‌ها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید و حلقه‌های زنجیر خود بزرگی بینی را از گردن بازکنید و تواضع و فروتنی را سنگر میان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد (همان).

ایشان فروتنی را به تاج افتخار و سنگر صیانت بخش انسانی و در مقابل تکبر را به شیئی بی‌ارزش و زنجیر اسارت تشبیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۳۸۴، ص ۷)؛ زیرا انسان را همچون برده‌ای بی‌اراده و بی‌هویت، اسیر دست هواهای نفسانی قرار می‌دهد و آدمی را از جرگه احرار و ابرار خارج می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰). بدین سان از رهگذر این تصویر، رهنمودی رهگشا برای مقابله با این دشمن دیرینه، ارائه می‌کند:

«أَلَا فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَتَرَفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَالْقَوَا الْمُحِجِنَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَجَاحِدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُغَالَبَةً لِآيَاتِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَسُيُوفُ اغْتِرَاءِ

الْجَاهِلِيَّةَ»؛ آگاه باشید! زنهار! زنهار! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگانان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آن چه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگار مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

بدین سان در هریک از این فرازها، نوعی تصویرپردازی دقیق به کار رفته است؛ از آنجایی که مبدأ و ریشه خودخواهی و انحصارطلبی، کبر و نخوت است، از این رو واژه «اساس» را برای آن استعاره آورده و چون صفت تکبر به وجود این اکابر قائم است، آن‌ها را پایه‌های آن گفته است، همچنان که هر ساختمانی روی پایه‌ها قرار می‌گیرد. لفظ ارکان، کنایه از اجزا و قسمت‌های فتنه و آشوب است. همچنین آن‌ها را دعائم و ستون‌های فتنه و آشوب و لفظ سیوف را برای آن‌ها استعاره آورده است به اعتبار این که آنان در امور منسوب به جاهلیت دارای موقعیت و تصمیم‌های قاطع و نافذ بوده‌اند، چنان‌که شمشیر بر هر جا که وارد شود، قاطع و برنده می‌باشد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۴). امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه در مواجهه با باورهای متعصبانه انحرافی به ذکر اسرار رفتارها، ایجاد نگرش ژرف و ارائه حقیقت ناب و بصیرت آفرین پرداخته و می‌فرماید: پس ای مردم از کيفر الهی و عقوبت او که دامن‌گیر زورمندان و مستکبران پیش از شما شد، عبرت بگیرید و بیاندیشید که چگونه صورت‌های نازپرورده و پهلوهای نرم و نازکشان بر روی خاک‌های قبر نهاده شده. به خدا پناه برید از پیامدهای خودخواهی و تکبر، چنان‌که از گرفتاری‌های روزگار به او پناه می‌برید. اگر حق تعالی به یکی از بندگان اجازه کبرورزیدن و خودبینی می‌داد، رخصت این کار را به پیامبران و فرشتگان خاص خود می‌داد، اما خداوند خودبینی و کبرورزی را برای آنان ناپسند داشت و تواضع و فروتنی را شایسته ایشان دانست، بدین سبب آنان نیز رخسارهای خود بر زمین نهاده و چهره‌ها بر خاک ساییدند و در برابر مؤمنان و خداپرستان بال‌های تواضع گشودند و آن‌ها مردمی مستضعف



بودند، خداوند آنان را به گرسنگی آزموده و به انواع مشقت مبتلا و به امور ترس‌آور امتحانشان فرمود و از ناشایسته‌ها آنان را خالص و پاک ساخت. پس از روی نادانی و عدم آگاهی به موارد آزمایش و امتحان، خشنودی و خشم خدا را به دارایی و داشتن فرزند ندانید و آن‌ها را ملاک کار مپندارید به دلیل این که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و گاهی خداوند برخی بندگانش را که استکبار می‌ورزند و خویشان را بزرگ می‌شمردند به وسیله دوستانش که در نظر آنان ضعیف و بی‌مقدار می‌آیند مورد آزمایش قرار می‌دهد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۲۷۱ ص-۲۷۸).

ایشان، مخاطبان را به اندیشه پیرامون کنه حقیقت و تحلیل منطقی موضوعات سوق می‌دهد و ضمن فعال‌سازی ذهن مخاطب، وی را ملزم به سنجش نظرات، باورها و اعمال خویش کرده و از این رهگذر وی را به نادرستی عقاید و عملکردها آگاه می‌سازد و به تصحیح رفتارها متمایل می‌کند. از منظر ایشان، عبادت که همان تسلیم در برابر ذات احدیت و اظهار فروتنی در پیشگاه معبود است، نقش تربیتی بسزایی در پرورش روح تواضع و درهم شکستن خودبزرگ‌بینی ایفا می‌کند و پالایش روح والای انسانی را از آلودگی‌ها سبب می‌شود. ایشان بر آثار انسان‌ساز عبادت، تاکید می‌کند و در ادامه سخن با تعبیری نغز می‌فرماید: «انظُرُوا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الْأَفْعَالِ مِنْ قَنَعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ وَقَدَعِ طَوَالِعِ الْكِبَرِ»؛ به آثار عبادت بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را درهم می‌شکند و از روییدن نهال خودپرستی جلوگیری می‌کند (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲). اشاره به اسوه‌ها و الگوها هم راهبردی دیگر در ایجاد فضای ترغیب به شمار می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام به چگونگی دعوت متواضعانه حضرت موسی علیه السلام و هارون و واکنش تحقیرآمیز فرعون اشاره می‌کند:

«فَقَالَ أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَبَقَاءَ الْمُلْكِ وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذُّلِّ فَهَلَّا اللَّهُ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ»؛ آیا از این دو تعجب نمی‌کنید که با من شرط می‌کنند بقاء ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آن‌ها داشته باشد، در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر وضعیتشان می‌بارد (اگر راست می‌گویند) چرا دستبندهایی از طلا به آن‌ها داده نشده است؟

ایشان در قالب این عبارات، نظام ارزشی دنیامحور و افزون طلب را نکوهش می‌کنند؛ زیرا در این شاکله، تنها ارزش‌های اعتباری، پنداری و برون‌ذاتی، نمایانگر منزلت افراد به‌شمار می‌آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۱۲-۴۱۱). ایشان تأکید می‌کنند که پروردگار عالمیان می‌توانست تمامی نیروهای مادی را در اختیار پیامبرانش قرار دهد، اما در این صورت ارزش‌ها تبدیل به ضد ارزش‌ها می‌شد و ایمان، اخلاق و تربیت به تباهی می‌گرایید (همان، ج ۷، ص ۴۱۳). جانمایه کلام، آن‌که پیامبران با بی‌اعتنایی به مظاهر مادی، آراسته به قناعتی بودند که قلب‌ها و چشم‌ها را سرشار می‌کرد. از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام خلوص نیت در برنامه‌های دینی اهمیتی بسیار دارد و اگر پیشوایان دینی، شکوه سلاطین را داشته باشند، موجب می‌شود مردم با انگیزه‌های دوگانه به آن‌ها روی آورند:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْحُشُوعُ لِرُوحِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْتِسْلَامُ لِطَاعَتِهِ أَمْوَرًا لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ وَ كُلَّمَا كَانَتْ الْبُلُوعَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ»؛ اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران و تصدیق کتب آسمانی و فروتنی در عبادت و تصدیق در برابر فرمان خدا و اطاعت محض فرمانبرداری با نیت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگ‌تر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگ‌تر خواهد بود (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۱).

به عبارت دیگر بساطت زندگی پیامبران، اهل ایمان را در برابر آزمون دشواری قرار می‌دهد و بدیهی است که آزمون سخت‌تر، پاداش بلندمرتبه‌تری به دنبال خواهد داشت.

## ۲.۶. ترغیب به عبرت‌آموزی

امیرالمؤمنین علیه السلام از یادآوری وقایع معاصر خویش، در جهت ترغیب مخاطبان بهره می‌برد. ایشان ضمن یادآوری مواجهه با گروه‌های پیمان‌شکن (ناکثین، مارقین و قاسطین)، تأکید می‌کند که هر سه گروه مغلوب شدند و در این میان رئیس خوارج (حرقوص بن زهیر سعدی

تمیمی) به طرز فجیعی در میدان جنگ نهروان جان داد. برخی شارحان نهج البلاغه مرگ وی را به سبب صاعقه‌ای آسمانی و بعضی فریاد شجاعانه و رعب‌آفرین امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵، ج ۱۳، ص ۱۸۳-۱۸۴). آنگاه حضرت علی علیه السلام، بعضی از بازماندگان مخالفین را مورد تهدید قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَيْنَ أُذِنَ اللَّهُ فِي الْكَرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدْبِلَنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشَدُّرًا»؛ اگر خداوند به من اجازه حمله دیگری به آن‌ها دهد، آن‌ها را از میان برداشته و دولت حق را به جای آن‌ها قرار می‌دهم، جز افراد قلیلی ممکن است بگریزند و در اطراف بلاد پراکنده شوند (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲). بدین سان ایشان آمادگی همیشگی خویش را برای رویارویی با مخالفان را اعلام می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از گزاره‌های ترغیبی، در جهت نیل با هدف ایجاد تغییر رفتار در مخاطبان، تنها به توصیف وقایع بسنده نکرده، بلکه به تحلیل و سنجش برآیندهای رویدادها نیز اهتمام ورزیده‌اند و بدین سان بر اثربخشی ادله در اذهان مخاطبان افزوده‌اند. ایشان آزمون‌های سهمگین امت‌های پیشین از جمله شکنجه‌ها، بردگی‌ها و سلطه‌یابی ظالمان را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَىٰ فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالِ لِمَكْرُوهٍ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَصَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجًا فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الدُّلِّ وَالْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ»؛ پس استقامت در مسیر خشیت و محبت الهی موجب شد، آفتاب درخشان پیروزی نمایان شود و ناباورانه، ذلت و ناامنی مبدل به عزت و امنیت گشت. ایشان در فرازی دیگر نیز به این موضوع می‌پردازد: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ابْتَلَىٰ خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْيِيزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ تَفْيِئًا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَادًا لِلْخِيَلَاءِ مِنْهُمْ»؛ اما خداوند مخلوق خویش با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند می‌آزماید تا از هم ممتاز گردند و تکبر را از آن‌ها بزداید و آنان را از کبر و نخوت دور سازد (خویی، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۲۷۴).

حضرت علی علیه السلام ضمن معرفی «قابیل» به عنوان یکی از مصادیق گروه‌های مرجع منفی، ناپسندی صفت تکبر را گوشزد کرده است. به اعتقاد شارحان، امیرالمؤمنین علیه السلام به این مطلب اشاره دارند که هیچ‌کدام از دو برادر بر دیگری رجحانی ندارند تا در این میان، فضای خودبزرگ‌بینی وجود داشته باشد. ایشان علت تکبر را صفت ناپسند حسد برمی‌شمرد؛ زیرا شخص متکبر،

خود را در نهایت کمال می‌داند و معتقد است که از دیگران به هر کمالی شایسته‌تر است و هیچ‌کس لایق نیست که در این امر، شریک او باشد، و همین امر سبب حسد و رزیدن بر غیر خود می‌شود، چنان‌که قایل به دلیل سنّ بیش‌تر، خود را شایسته‌تر می‌پنداشت. ایشان ضمن توصیه این رویه به جوامع انسانی، تأکید کرده است که چون همه از یک نسل هستند، شایسته نیست که بر یکدیگر فخر و مباهات داشته باشند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۵۷). در فرازی دیگر مشاهده می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام، مخاطبان را نسبت به پیروی ناآگاهانه از سردمداران خود برحذر داشته و دلیل عدم شایستگی بزرگان برای تبعیت را رسوخ اندیشه‌های متکبرانه و ریاست مآبانه دانسته است، حال آن‌که اگر به اصل وجودی خود توجه می‌کردند، کمال تواضع را در پیش می‌گرفتند. همچنین خصوصیات ناپسند دیگر آنان را انتساب و ویژگی‌های ناپسند به خدا، انکار نعمت‌های الهی و ناسپاسی معاندانه با احکام الهی بر می‌شمرد (همان، ج ۴، ص ۲۶۱-۲۶۳). ایشان به منظور بازدارای جامعه را از پیروی کورکورانه به برخی از اسباب و علل آن تصریح کرده و می‌فرماید که رهبرانی که از ایشان پیروی می‌کنید، پایه‌های بنای عصبيت و استوانه‌های ارکان فتنه‌جویی و آشوبگری و شمشیرهای وابستگی و انتساب به جاهلیت هستند (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰).

بخش‌هایی از خطبه قاصعه، مخاطبان را به مطالعه در احوال امت‌های منحرف پیشین فرا می‌خواند تا از این طریق با موجبات پیروزی‌ها و شکست‌ها آشنا شده و راه صحیح زندگی را بیابند. حضرت علی علیه السلام، پرهیز از تفرقه و پراکندگی، اتحاد و تشویق یکدیگر به یکدلی را سبب عزت، شکست دشمن، عافیت، نعمت و کرامت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «... مِنْ الْاجْتِنَابِ لِلتَّفْرِقَةِ وَاللُّزُومِ لِلْاَلْفَةِ وَالتَّحَاصِّيِ عَلَيَّهَا وَالتَّوَاصِيِ بِهَا وَاجْتِنَابِ كُلِّ اَمْرٍ كَسَرَ فِرْقَتَهُمْ وَ اَوْهَنَ مُتَتَّهُمْ مِنْ تَصَاغِنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابِرِ التُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْاَيْدِيِ»؛ از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند و از کارهایی که پشت آن‌ها را شکست و قدرت آن‌ها را در هم کوبید، چون کینه‌توزی با یکدیگر، پر کردن دل‌ها از بخل و حسد به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن پرهیزید. امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مکرر، همگان را از عوامل تفرقه‌آفرین

برحذر می‌دارد و می‌فرماید که از هر امری که ستون فقرات شما را درهم شکند و قدرت شما را سست کند، اجتناب کنید. کینه‌های درونی، بدخواهی و عدم یاری یکدیگر از مهم‌ترین موارد این امور، یاد شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۵۵-۴۵۶).

در بخش دیگری از خطبه، ایشان مخاطبان را به عبرت‌آموزی از کیفرهای امت‌های مستکبر پیشین دعوت می‌کند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَ اتَّعَطُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَ اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِيدُونَ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ!»، مردم! از آنچه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سخت‌گیری‌ها و ذلت و خواری فرود آمده عبرت بگیرید و از قبرها و خاکی که بر آن نهادند و زمین‌ها که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل‌ها می‌گذارد به خدا پناه ببرید همان‌طور که از حوادث سخت به او پناه می‌برید! ایشان تأکید می‌کند که حال خود را با سرگذشت دردناک متمردان تاریخ، بسنجید و تهدیدهای الهی را به جهت فاصله‌های زمانی، بعید نپندارید:

«وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ وَ يَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ»؛ مردم! از مثل‌های قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند و روزهای سخت آنان و آسیب‌های شدیدی که دیدند آگاهید. پس وعده عذاب خدا را دور نپندارید و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید و انتقام خدا را سبک و خود را از کیفر الهی ایمن نپندارید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفصیل این موضوع به مصداقی عینی پرداخته و از فرزندان اسماعیل و اسحاق که به سبب تشنه آرا و تفرقه، به نحو ذلت باری به سوی بی‌حاصل‌ترین زمین‌ها رانده شدند و در جهلی عمیق فرورفتند، همچون تجربه‌ای عبرت‌آموز، یاد می‌کند. ایشان با پردازش رویه‌ی گروه‌های متکبر، نوعی ترغیب به فروتنی را در اذهان مخاطبان متبادر می‌کند. پس از آن‌که امام علیه السلام مخاطبان را به منش‌های پسندیده‌ای همچون رعایت همسایه‌داری، وفای به عهد، پیروی کردن از نیکی‌ها، مخالفت با تکبر (کنایه از فروتنی و تواضع)، اهتمام به

شرافت و فضیلت و مداومت، بخشش و احسان نسبت به دیگران، خودداری از ظلم، پرهیز از آدم‌کشی، انصاف با مردم و رعایت عدالت در دادوستد، فرو بردن خشم و اجتناب از فساد در زمین، سفارش می‌کند، آنان را از اتصاف به رذایل اخلاقی و ویژگی‌های ناپسند برحذر می‌دارد: از کیفیهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین واقع شده بر حذر باشید و حالات آن‌ها را در خوبی‌ها و سختی‌ها همواره به یاد آورید، نکند شما هم مانند آنان باشید، پس آن‌گاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند و هنگامی که در شرّ و بدی قرار داشتند اندیشه کردید، به سراغ کارهایی بروید که موجب عزت و اقتدار آنان شد، دشمنان را از ایشان دور کرده، عافیت و سلامت بر آن‌ها روی آورد، نعمت را در اختیارشان قرار داد و کرامت و شخصیت باعث پیوند اجتماعی ایشان شد، یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند، در الفت و همکاری همت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریص کردند و از هر کاری که ستون فقرات آن‌ها را درهم شکست و قدرتشان را سست کرد؛ همچون کینه‌ورزی، حسادت و تفرقه، اجتناب ورزیدند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۹۵؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۴۲، ص ۱۶).

### ۳.۶. ترغیب به یاری‌رسانی

امامت در مکتب تشیع یکی از اصول مهم اعتقادی و منصبی الهی در امتداد وظایف رسالت و پیامبری است که تعیین رسمی آن به وسیله عوامل غیر الهی ممکن نیست (امینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۱-۱۵۳). مفهوم امامت در نگره شیعی، همچون مفهوم نبوت به غیر از دریافت وحی است و عنصر هدایت و رهبری معنوی و تعالی بخشی بشر در کنار عنصر سیاسی و مدیریت قابل ملاحظه است و از این منظر امامت، مقامی تنصیبی و انتصابی از سوی پروردگار متعال برای اصلاح امور بندگان است؛ زیرا مرجعی جز خداوند، عالم به افضلیت افراد نیست (سیوری حلی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۲ و ۲۷۲). شیعه امامیه علاوه بر اتصاف امام به عدالت ظاهری، عدالت باطنی و عصمت را نیز برای او ضروری می‌داند (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۹۸). خداوند کسی را به امامت منصوب می‌کند که از سایرین افضل باشد و مفضول حق امامت ندارد. دلیل

عقلی شیعه در این باب، قبح تقدیم مفضول بر فاضل و امتناع صدور قبیح از خداوند متعال است (معتزلی همدانی، ۱۳۸۳، ص ۷۶۶). لازم به ذکر است از آن جایی که امام دارای ریاست عامه در امر دنیا و آخرت مردم است و قول و فعل و تقریر او در همه امور شرعی حجت است، باید در تمامی کمالات نفسانی که لازمه امامت است، سرآمد دیگران بوده و عبادت و ثواب اخروی او از همه فزون تر باشد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۱۹۹). امیرالمؤمنین علیه السلام در نهی مخاطبان از پیروی فرومایگان و منافقان چنین تصویرپردازی می‌کند:

«لا تطيعوا الأدياء الذين شربتم بصفوكم كدرهم و خلطتم بصحتكم مرضهم و أدخلتم في حقكم باطلهم و هم أساس الفسوق و أخلاش العتوق اتخذهم إيليس مطايا ضلال و جنداً بهم يصول على الناس و تراجمه ينطق على ألسنتهم اشتراقاً لعقولكم و دحولا في عيونكم و نفثاً في أسماعكم فجعلكم مرمى نبله و مؤطى قدميه و مأخذ يديه»؛  
و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی شان را با صفای خود نوشیدید و بیماری شان را با سلامت خود درهم آمیخته‌اید و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند شیطان آن‌ها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخنگوی خود برگزید که شما را هدف تیرهای خویش و پایمال قدم‌های خود و دستاویز و سوسه‌های خود گردانید (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹).

در این عبارات، واژه‌ی صفو (آشامیدنی خالص)، استعاره از عقیده پاک آن‌ها و واژه‌ی کدر استعاره از نفاق و سایر صفت‌های ناپسند نفسانی است که سبب ناخالصی ایمان و ایجاد فساد می‌شود. به تعبیر دیگر پیروی از آنان موجب می‌شود، کفر و نفاق آن‌ها را با ایمان خود در آمیخته و آن را بیاشامید، همچنان‌که آب خالص را با شراب حرام مخلوط کنند و بیاشامند. امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را توییح می‌کند که این شما هستید که با قصد و عمد، بیماری نفاق و تکبر و بقیه رذایل اخلاقی آنان را با سلامت روحی خویش آمیختید، وگرنه آن‌ها چنین قدرت و جرأتی نداشتند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۵۸). واژه‌ی اساس نیز استعاره‌ای برای سردمداران

فاسد است؛ زیرا آنان مانند ستون‌هایی هستند که بناهای فسق و فجور بر آنان قرار دارد. واژه‌ی احلاس به معنای پارچه نازکی است که زیر پالان شتر پهن می‌کنند تا بدن وی، آزرده و زخم نشود. حضرت، آنان را احلاس خوانده‌اند، زیرا همان‌طور که آن پارچه، پیوسته همراه پالان و شتر است، اطاعت از آن‌ها همراه با قطع خویشاوندی و عقوق نسبت به پدر و مادر است. یکی از نکات بسیار لطیف که در این عبارت به چشم می‌خورد، استعاره‌ای است که آنان را به چهارپای سواری مانند شبیه ساخته است که راکب خود را به هلاکت و ضلالت می‌برد و این تصویرپردازی اشاره به انحطاط و پستی درجه آنان و عدم صلاحیت برای عهده‌داری مقام رهبری دارد. واژه‌ی نبیل استعاره از وسوسه‌هایی است که همگان را در وادی هولناک ضلالت سرازیر می‌کند، چنان‌که هرکس مورد اصابت تیر واقع شود، مرگ به سراغش می‌آید. واژه‌ی موطیء به معنای لگدگاه است که استعاره از خواری گناه است که بر او وارد می‌شود؛ مثل وجود بی‌ارزشی که لگدمال شود و واژه‌ی مأخذ، استعاره از حالت گرفتاری آدمیان در ریسمان‌های وسوسه‌های شیطانی است (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۶۳-۲۶۵). امیرالمؤمنین علیه السلام برای ترغیب مخاطبان به همراهی با امام دوران، ابتدا رمز سیادت و سربلندی گروه‌ها را در وحدت دانسته و مقابل خواری و انهدام را نتیجه تفرقه و تشتت معرفی کرده است:

پس بنگرید که آن‌ها در چه حالی بودند، هنگامی که جمعیتشان متحد، خواسته‌هایشان متفق، قلب‌ها و اندیشه‌هایشان معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و مقصودهایشان همه یکی بود. آیا آنان مالک و سرپرست اقطار زمین نشدند و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نگردیدند و به پایان کار ایشان نیز نگاه کنید، آن‌گاه که پراکندگی در میانشان واقع شد، الفتشان به تشتت گرایید، هدف‌ها و دل‌ها اختلاف یافت، به گروه‌های بی‌شمار تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، در این هنگام بود که خداوند لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد و فراخی نعمت را از آنان سلب کرد. تنها آن‌چه از آن‌ها باقی ماند، سرگذشت آنان است که در میان شما به گونه‌ی درس عبرتی است



برای کسانی که بخواهند پند و اندرز بگیرند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۹۵). ایشان، نعمت‌های الهی را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که جوجه‌های خود را زیر بال و پر گرفته و آرامش می‌بخشد، سپس آن را به نهرهای زلالی که موجب شادابی و آسودگی باغ‌ها توصیف می‌کند. در ادامه این سخن به نعمت مهم حکومت سرافراز و مقتدر اسلامی اشاره کرده و می‌فرماید:

«فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكَيْهِينَ [فَاكَيْهِينَ] أَقْدَ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ وَ أَوْثَمُهُمُ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عَزِّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّطَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يُنْصُونَ الْأَحْكَامَ فَيَمْنَنُ كَانَ يُنْصِيهَا فِيهِمْ لَا تُعْمَرُ لَهُمْ قَنَاةٌ وَ لَا تُقَرَّعُ لَهُمْ صَفَاةٌ»؛ امورشان در سایه قدرت کامل استوار شد و در پرتو عزتی، پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیب آنان شد، پس زمامدار و حاکم جهانیان و سلاطین روی زمین شدند و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آن‌ها حکومت داشتند و قوانین و احکام را درباره کسانی جاری کردند که در زمان‌های گذشته درباره خودشان اجرا می‌کردند کسی قدرت درهم شکستن نیروی آن‌ها را نداشت و هیچ‌کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ترغیب مخاطبان به یاری‌رسانی امام دوران، تأکید می‌کند که باوجود گذار از دوران جهالت و توحش و بهره‌مندی از نسیم حیات بخش معارف الهی، بار دیگر به سبب خودستایی در دامان تباهی‌های گذشته غلطیدید و برای شناخت حقایق والای دین تلاش نکردید. ایشان ضمن تخطئه شعار (النار و لا العار: آتش، آری، و ننگ و عار، نه) که دستاویز اشخاص خودخواه و متکبر به منظور مبادرت به فتنه و آشوب و اعمال ضد انسانی و فرار از قوانین اخلاقی و دینی بوده، تصریح می‌کند که اتخاذ این رویه، موجب وارونه جلوه دادن وجهه اسلام می‌شود. سپس در مورد شکستن پیمان‌های الهی هشدار می‌دهد که خدا به سبب پایبندی شما به تعهدات دینی در بین دیگر گروه‌ها، حریم امنی برای شما قرار داد، حال چنان چه به ارزش‌های غیر اسلامی رجوع کنید، دیگر در مقابل دشمنان مصون نخواهید

ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام با نگاهی به رخداد‌های دوران پیشین، مخاطبان را به تأمل در وقایع عصر خود دعوت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ - إِلَّا لَتَزْكِيَهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّمْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ - فَلَعَنَ اللَّهُ الشَّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِتَزْكِيَ التَّنَاهِي الْأَوْ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ - وَ عَظَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمْتُمْ أَحْكَامَهُ»؛ زیرا که خدای سبحان مردم روزگار گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر. پس خدا بی‌خردان را برای نافرمانی و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه لعنت کرد. آگاه باشید شما رشته پیوند با اسلام را قطع و اجرای حدود الهی را تعطیل و احکام اسلام را به فراموشی سپردید. از منظر مفسران، این تعبیر شگفت، هشدار است به مردم که لعنت خدا بر ملت‌های پیش از اسلام به سبب گناه ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط خردمندان و دانشمندان را فراموش کرده بودند، زیرا آنان مفسادی را که از دیگران مشاهده می‌کردند، زشت نشمرده و مانع نمی‌شدند. ایشان در این فرازها، ضمن آگاه‌سازی آنان نسبت به تاثیرات مهلک ترک امر به معروف و نهی از منکر (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۰۶)، لزوم پایبندی به تعهدات نسبت به امام دوران را یادآور می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام پرده از منزلت والای خود برداشته، متابعت همیشگی خویشتن از پیامبر صلی الله علیه و آله را به تحریر درآورده و جایگاه بلند خویش نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بازگو می‌کند و مخاطبان را به وجود عصمت فراگیر در روح پاکیزه خویش از اوان کودکی توجه می‌دهد. ایشان از عنایت ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به خود و همراهی با ایشان در استشمام عطر نبوت و آغازین نماز جماعت در اسلام یاد می‌کند و در قالب تعبیر برانگیزاننده، می‌فرماید:

«... وَ إِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَمِّ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَثَرِ عَمَّارِ اللَّيْلِ وَ مَنَارِ النَّهَارِ مُتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْحِنَانِ وَ أَجْسَادَهُمْ فِي الْعَمَلِ»؛ همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند.

کسانی که سیمای آن‌ها سیمای صدیقان و سخنانشان سخنان نیکان است. شب زنده داران و روشنی بخشان روزند. به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند. نه تکبر و خودپسندی دارند و نه بر کسی برتری می‌جویند. نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند. قلب‌هایشان در بهشت و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

ایشان خود را برخاسته از گروه خدا دوستان محبوب خدا با ویژگی‌هایی همچون بی‌پروایی از آماج سرزنش ملامت‌گران و بداندیشی غوغاسالاران در مسیر بندگی الهی، بهره‌مندی از سیمای راستگویان، آبادگران شب و روشنگران روز، تمسک به ریسمان قرآن، احیاگران سنن الهی، پرهیز از خودبزرگ‌پنداری و برتری‌جویی، برائت از خیانت و فساد و در نهایت تلاش‌گری بی‌وقفه در کسب درجات اخروی، توصیف می‌کند. چنانکه از بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام مبرهن است، ایشان وجود امام را به عنوان آینه‌ی تمام‌نمای هدایت به سوی شاهراه تعالی و برائت از بیراهه تباهی معرفی کرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

خطبه قاصعه در اواخر حکومت حضرت علی علیه السلام در شهر کوفه ایراد شده است. اهالی این شهر در اواخر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، گرفتار غلبه روحیه قبیله‌گرایی و برتری‌جویی شده بودند. گفتمان خطبه قاصعه در پیوند مستقیمی با واقعیات جامعه شکل گرفته است. نوع صورت‌بندی گفتمان متشکل از کنش‌گفتارهای ترغیبی متعددی است و ترغیب به فروتنی، عبرت‌آموزی و یاری‌رسانی امام دوران در قالب گزاره‌های ترغیبی، نقش پررنگ و معناداری ایفا می‌کند. انواع کنش‌گفتارهای ترغیبی در خطبه قاصعه با نفی تفاخرهای جاهلی و بی‌خردی‌های قبیله‌گرایی، مخاطبان خطبه را به موضوع پیروی از زعامت اسلامی و یاری امام دوران فرا می‌خواند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد. شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵م.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
  ۳. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
  ۴. امینی، عبد الحسین احمد. الغدیر فی الکتاب و السنه، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۳۸۷ق.
  ۵. بحرانی، ابن میثم بن علی. شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲.
  ۶. بنیاد نهج البلاغه. مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
  ۷. جعفری، سید محمد مهدی. پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۵۶.
  ۸. جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
  ۹. حسینی همدانی، سید محمد. درخشان پرتوی از اصول کافی، ایران: نشر سید محمد الحسینی الهمدانی النجفی، ۱۴۰۵ق.
  ۱۰. خامنه‌ای، سید علی. بازگشت به نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲.
  ۱۱. خوبی، میرزا حبیب الله. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸.
  ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
  ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
  ۱۴. سیوری حلی، جمال الدین مقداد بن عبد الله. اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، تحقیق سید محمد علی قاضی طباطبایی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
  ۱۵. شبر، سید عبد الله، الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.
  ۱۶. صانعی پور، محمد حسن. مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: انتشارات امام صادق، ۱۳۹۰.
  ۱۷. صدوق، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
  ۱۸. صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی. منهاج الولایه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح حبیب الله عظیمی، تهران: آیینه میراث، ۱۳۷۸.
  ۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
  ۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران: کتابخانه چهلستون، ۱۴۰۰ق.
  ۲۱. علایی، عبدالله. برترین هدف در برترین نهاد (پرتوی از زندگی امام حسین علیه السلام)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۲۲. قاسمی، سید فرید. نقد کتاب در ایران، تهران: مجله کتاب ماه، ۱۳۹۰.
۲۳. قائمی نیا، علی رضا. وحی و افعال گفتاری. قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. کوک، گای. زبان شناسی کاربردی، ترجمه مصطفی حسرتی و دیگران، تصحیح زین العابدین قربانی، بی جا: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.
۲۷. ماوردی، علی بن محمد. اعلام النبوه، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ق.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی. زینهار از تکبر، تدوین محسن سبزواری، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
۲۹. معتزلی همدانی، قاضی عبد الجبار بن احمد. شرح الاصول الخمسه، قاهره: مطبعه الاستقلال، ۱۴۲۲ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام علی علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
31. Botha, J.E. (1991), Speech act theory and new testament exegesis. HTS., 47/2
32. Searls, J.R. (1979), *Expression and meaning: studies in the theory of the speech act*. Cambridge University Press.

